

بررسی تناسب محتوای داستان‌های تألیفی ایرانی برای کودکان و نوجوانان گروه سنی
"ج" با مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر انتقادی

لیلا مکتبی فرد

رساله دکتری، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز،

اردیبهشت 1389

استاد راهنما دکتر مرتضی کویبی

استادان مشاور

دکتر عباس حری

دکتر مرتضی خسرونژاد

چکیده

تفکر انتقادی، تفکری است مستدل و مستند به مدارک و اطلاعاتی موثق که انتظار می‌رود به قضاوتی صحیح منجر شود و استانداردهایی مناسب را برای ارزیابی و تفسیر مسائل پیچیده و بحث‌برانگیز، به منظور حصول به نتیجه‌گیری یا تصمیم‌گیری در خصوص انجام کار یا باور به عقیده‌ای، عرضه کند. داستان به سبب درگیر کردن کودکان در موقعیت‌هایی که ممکن است در زندگی روزمره توانایی تجربه آنها را نداشته باشند، همچنین به موجب تقویت مهارت خواندن، قدرت استنباط، و آشنایی با یک واقعه از زوایای گوناگون، نقشی حیاتی در شکل‌گیری مهارت‌های تفکر انتقادی دارد. به ویژه شخصیت‌های داستان‌ها هرگاه از توانایی چنین تفکری برخوردار باشند از طریق ساز و کار یادگیری مشاهده‌ای بر خوانندگان آثار موثر می‌افتند. پژوهش حاضر، به عنوان پژوهشی توصیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا در تلاش بوده است تا میزان وجود مهارت‌ها و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه ریچارد پل را در داستان‌های تألیفی برای کودکان گروه سنی "ج" که در فاصله سال‌های 1342 تا 1385 در فهرست کتاب‌های مناسب شورای کتاب کودک به ثبت رسیده‌اند، شناسایی و بررسی کند. ابزار پژوهشگر برای این بررسی یک سیاهه واریسی محقق-ساخت بود که روایی آن از طریق مشورت با 25 نفر از متخصصان حوزه ادبیات داستانی کودک و نوجوان سنجیده شد. در این مرحله هفده مهارت تفکر انتقادی در دو دسته کلی مهارت‌های عام و مهارت‌های ذهنی تعیین و به نوعی با عناصر داستانی، مرتبط تشخیص داده شد. مهارت‌های عام شامل هدف، طرح پرسش، اطلاعات، داده، شاهد، و تجربه، استنباط‌ها و تفاسیر، پیش‌فرض‌ها، استلزامات و پی‌آمدها، و نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های گوناگون؛ و مهارت‌های ذهنی شامل انصاف (بی-

طرفی)، تواضع، رشادت، همراهی، استحکام، و پشتکارِ ذهنی، اطمینان در تفکر، تسلط بر خودمحوری، و قابلیت‌های استدلال اخلاقی بود. در مرحلهٔ بعد پایایی ابزار نیز به کمک دو داور که مبانی نظری و کار با سیاههٔ واری برای آنها شرح داده شده بود، سنجیده شد.

بررسی 125 داستان، که جامعهٔ پژوهش را تشکیل می‌دادند، نشان داد که مؤلفه‌های استلزامات و پی‌آمدها، اطلاعات، داده، شاهد، و تجربه، هدف، و قابلیت‌های استدلال اخلاقی نسبت به سایر مؤلفه‌ها در وضعیت بهتری قرار داشته‌اند. از ضعیف‌ترین مؤلفه‌ها نیز می‌توان به پیش‌فرض‌ها، اطمینان (آزادی) در تفکر، نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های گوناگون، و استنباط‌ها و تفاسیر اشاره کرد. کتاب حقیقت و مرد دانا نوشتهٔ بهرام بیضایی با مجموع امتیاز 147 بیشترین انطباق را با مؤلفه‌های تفکر انتقادی داشته است. به نظر می‌رسد در جامعهٔ مورد بررسی داستان‌های فانتزی انطباق بیشتری با مؤلفه‌های تفکر انتقادی نسبت به داستان‌های واقع‌گرا داشته‌اند. تعداد اندک داستان‌هایی با درون‌مایهٔ طنز نیز از دیگر نکات قابل توجه در پژوهش است. وجود راوی‌های مداخله‌گر که منجر به ضعف در توانایی تفسیر و استنباط مخاطب می‌شود، عدم استفادهٔ مطلوب از شگردهای داستانی به منظور خلق موقعیت‌های متفاوت و تقویت نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های گوناگون، نداشتن شخصیت‌های عمیق و تأثیرگذار که مهارت‌های ذهنی را در کودکان تقویت کند، و داشتن درون‌مایه‌هایی همسو و همراستا با مفروضات رایج و پذیرفته شدهٔ جامعه در زمان نگارش اثر، از دیگر خصوصیات داستان‌های جامعهٔ پژوهش بوده است. سیر تحول داستان‌ها در طول زمان نشان می‌دهد که اگر از یک رشد مقطعی در دههٔ چهل بگذریم، عمدهٔ رشد متوالی داستان‌ها به لحاظ مؤلفه‌های تفکر انتقادی در آثار متأخر و در دههٔ هشتاد روی داده است.